

با سلام بر پدر معنوی استاد شهبازی و همراهان گنج حضور

برگرفته از برنامه ۹۵۱ مثنوی دفتر اول بیت های ۳۰۰۲ و ۳۰۰۳ و ۳۰۰۴

ای برادر صبر کن بر درد نیش
تا رهی از نیش نفس گبر خویش
کان گروهی که رهیدند از وجود
چرخ مهر و ماهشان آرد سجود
هرکه مرد اندر تن او نفس گبر
مر ورا فرمان برد خورشید و ابر

-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۰۰۲ الی ۳۰۰۴

حضرت مولانا به ما انسانها می فرماید که ای برادر من بر درد نیش، یعنی درد هوشیارانه که در اثر جدا شدن از همانیدگی ها پیش می آید صبر کن، تا از آزار و اذیت نفس کافر خودت برهی. اگر می خواهی از دردهایی که من ذهنی ایجاد می کند و از خرابکاری های من ذهنی و این بدبختی که من ذهنی به وجود آورده برای شخص تو یا برای جمع برهی صبر کن بر درد نیش. آن اشخاص که از حس وجود در ذهن رهیده اند، اینها کسانی بودند که فضا را باز کردند و در این لحظه عقل فضای گشوده شده را به عقل من ذهنی شان ترجیح دادند و اگر من ذهنی شان خشمگین می شد خشمشان را فرو خوردند، صبر کردند.

بنابراین این گروه از وجود، یعنی من ذهنی رهیدند در نتیجه چرخ مهر و ماه یعنی این چرخ که می گردد به آنها سجده می کند یعنی تسلیم آنهاست دیگر بر وفق مرادشان می گردد. خلاصه جهان بیرون بر وفق مراد شما می گردد و آزار و اذیتی برای شما نخواهد داشت و بعد می فرماید هر کسی که در تن او نفس کافر بمیرد یعنی هر کسی نسبت به من ذهنی اش بمیرد خورشید و ابر از او فرمان می برد یعنی نیروهای بیرونی تماما از او فرمان می برند برای اینکه یک چنین شخصی در درونش دارد به خدا زنده می شود دارد به زندگی زنده می شود.

و خورشید و ابر، یعنی تمام زندگی بیرونی یعنی ابر من ذهنی اگر من ذهنی را ابر بگیرد و خورشید را بگویم روشن می کند حس های ما را به طور کلی جهان ذهن، این جهان همه در فرمان ما خواهد بود اگر ما فضا را باز کنیم و مرکز ما عدم بشود از لحظه ای که مرکز ما عدم می شود زندگی بیرون دیگر به ما اسیب نمی رساند بلکه هماهنگ با ما می شود ولی اگر مرکز ما جسم باشد بدن ما نافرمان شود جهان بیرون نافرمان می شود.



با تشکر پروین از مهاباد